

## زندگینامه ترکیبی

خورخه لوئیس بورخس. ترجمه افشین معاصر

پیشگفتار مترجم فرانسوی بر نقد بورخس در حدود سالهای ۱۹۳۶ [میلادی] بود که بورخس برغم همکاری پیوسته اش با SUR و چند گاهنامه دیگر از جمله Critica و Urbe نان ناچیزی به کف می آورد. به او و به لطف دوستانش، در یکی از مجلات هفتگی بنام ELHOGAR (کانون)، که در خدمت جامعه اشرفی و متعین آرژانتین بود، ستونی داده شد که در آن هر پانزده روز یکبار «دو برگ نقد ادبی درباره تصنیفها و مؤلفان خارجی» (جستاری در شرح حال، گالیمار، ۱۹۸۰) می نوشت. نوشته های او، در سه ماه نخستین، درباره تی. پی. لارنس، بند تو کروچه، ویتا سکویل وست و اسوالد اشپنگلر بود. او در روز ۳۰ اکتبر ۱۹۳۶ به معرفی ویرجینیا وولف پرداخت و گوشه ای از رمان آرلاندو را چاپ کرد. ویرجینیا وولف را شاید باور کردنی بنظر نیاید ولی بهره ای که از ویرجینیا وولف به او رسید فوق العاده بود. او در سال ۱۹۳۷ و به سعی و پافشاری ویکتوریا آکامپو دو رمان از ویرجینیا بنامهای اتاقی از آن خود و آرلاندو را ترجمه کرد. او بعدها این ترجمه ها را در کنار هم گذاشت و به مادرش منتسب

از ویرجینیا وولف بعنوان «نخستین رمان نویس انگلستان» نامبرده‌اند. هر چند در اینجا نشانی از سلسله مراتب دیده نمی‌شود اما ادبیات نیز میدان کشمکش نیست. با این همه، بی‌هیچ گفتگو، ما اینجا در پیشگاه یکی از ظریف‌ترین قوای هوشی و تخیلی روزگارمان که در پی یافتن راههای تازه‌ای در صحنه داستانی انگلستان است قرار گرفته‌ایم.

کرد. آیا او نبوده است که در جستاری در شرح حال‌اش از این دوران کاری، با واژه‌های زیر یاد کرده است؟ «در تعطیلات به ترجمه فاکتر و ویرجینیا وولف می‌پرداختم» امیر رودریگز مونگال (Emir Rodriguez Monegal)، زندگی نامه‌نویس موشکاف او، از «پراکندگی خاطر، دروغ مصلحتی و مهر فرزندی»... صحبت به

میان آورده و نتیجه گرفته است که: «م احتمالاً مادرش در به انجام رساندن ترجمه‌ها با او کمک کرده و حتی توانسته باشد طرح نخستین آنرا پرداخت کند، اما در نگارش اسپانیایی آن سبک بورخسی آنچنان آشکار است که بر مادر او می‌بایست سالیان درازی توأم با کار طاقت‌فرسا گذشته باشد تا قادر به تقلید از آن شده باشد. مطمئن‌ترین فرضیه‌ای که به کمک آن بتوان به نتیجه‌ای رسید آنست که با یاری که مادرش به او داده است توانسته باشد به عنوان عضو تازه‌ای به جرگه بسیار ممتاز همکاران او پیوسته باشد.» (خورخه لویی بورخس، زندگینامه ادبی، گالیمار، ۱۹۸۳).

### ژرار دو گرتانز

از ویرجینیا وولف بعنوان «نخستین رمان نویس انگلستان» نامبرده‌اند. هر چند در اینجا نشانی از سلسله مراتب دیده نمی‌شود اما ادبیات نیز میدان کشمکش نیست. با این همه، بی‌هیچ گفتگو، ما اینجا در پیشگاه یکی از ظریف‌ترین قوای هوشی و تخیلی روزگارمان که در پی یافتن راههای تازه‌ای در صحنه داستانی انگلستان است قرار گرفته‌ایم. ادلین ویرجینیا ستیون (Adeline Virginia Stephen) در شهر لندن و در سال ۱۸۸۲ میلادی [زاده

شد. (جزء نخست نام او به دست طبیعت رها شد). او دختر سرلسلی ستیون (Leslie Stephen) است؛ کسی که با تألیف چندین زندگینامه از سوئیفت، جانسن و هابز ما را وامدار خود کرده است؛ جایگاه شایسته این آثار بویژه بواسطه نثر بسیار روشن و دقت تاریخی خالی از خطای آن است هر چند در آن از تجزیه و تحلیل و کشف دلیل نشانی نیست.

ادلین نفر سوم از میان چهار فرزند خانواده است. روتشتین (Rothenstein) نقاش او را چنین توصیف کرده است: «آرام و در خود فرو رفته، با پوششی یکسره سیاه با یقه و سرآستین هایی از توری سفید». او از همان ابتدای کودکی عادت به گزیده گویی داشت. او

را هرگز به مدرسه نفرستادند ولی مبانی زبان یونانی را نزد معلم سرخانه آموخت. یکشنبه ها منزل خانوادگی به کانونی برای گرد آمدن مردیت، راسکین، استیونسن، جان مارلی، گس و هاردی مبدل می شد. تابستانها را در شهر کُر نوآی و در کنار دریا می گذراند؛ در خانه کوچک دور افتاده ای در میان ملک پنهانور و بی سامانی که از هر گوشه اش زمینهای ناهموار دیده می شد با باغ میوه ای و گلخانه ای شرح این ملک را در زمانی که تاریخ ۱۹۲۷ را بر خود دارد باز خواهیم یافت...

در سال ۱۹۱۲ در لندن ویرجینیا ستیون با لئونارد وولف (Leonard Woolf) پیمان زناشویی بست. سپس با کششی که آن دو به چاپ سربی داشته اند اقدام به خرید یک بنگاه مطبوعاتی کردند؛ همان چاپ سربی که همواره یار و یاور ادبیات بوده است هر چند، گاه نیز به آن خیانت ورزیده باشد، با فراهم آمدن این اقدامات آغاز به حروف چینی و چاپ آثارشان کردند. یقین دارم در انجام این کار به سلف بزرگوارشان یعنی ویلیام مورس (William Morris) شاعر و ناشر اندیشیده اند.



ویرجینیا وولف اثر دیوید لوین.



متیون ها و جوانترین دخترشان، ویرجینیا در تالند هاوس.

پس از سه سال ویرجینیا وولف نخستین رمان خود را بنام سفر خروج (THE VOYAGE OUT) و در پی آن در سال ۱۹۱۹ کتاب شب و روز (NIGHT AND DAY) و سپس کتاب اتاق ژاکوب (JACOBS ROOM) را به چاپ رساند. آخرین کتابی که نام بردیم نمونه‌ای اعلای سبک نگارش نویسنده آن است و از آن، به معنی واقعی کلمه، به هیچ وجه نمی‌توان درون مایه‌ای را بیرون کشید؛ موضوع داستان خلق و خوی مردی است که نویسنده به شکل غیرمستقیم و به کمک اشیاء و کسانی که با او آشنایی دارند مورد مطالعه قرار داده است.

رمان خانم دالووی (MRS DALLOWAY) که در سال ۱۹۲۵ به چاپ رسید یک روز از زندگی زنی را حکایت می‌کند و ما را اندکی به یاد کتاب اولیس اثر جویس می‌اندازد، او همین

روش را در کتاب بسوی فانوس دریایی (TO THE LIGHT HOUSE) که در سال ۱۹۲۷ به چاپ رسید بکار برده است؛ ساعات بسیاری از زندگی کسان بسیاری را نشان داده است، ساعاتی که گذشته و آینده آنها را در خود دارد.

در کتاب اُرلاندو (ORLANDO) که در سال ۱۹۲۸ به چاپ رسید نیز دغدغه زمان خود را ظاهر کرده است. قهرمان این رمان بسیار بدیع که بدون شک قوی ترین اثر ویرجینیا وولف است و یکی از آثار شگرف و یأس آور روزگار ماست سیصد سال زندگی می کند و دمام مبدل به نماد انگلستان و بویژه سنت شعری آن می گردد. در این اثر افسونگری و تلخکامی و شادمانی همراه با یکدیگر عمل می کنند و همچنین کتابی است آهنگین که علاوه بر فواید نثر خوش آهنگش در ساختار آن نیز تعداد معینی درونمایه بکار رفته است که بیکدیگر باز می گردد و در یکدیگر تنیده می شود. این همان آهنگی است که در کتاب اتاقی از آن خود (A ROOM OF ONE'S OWN) که در سال ۱۹۳۰ به چاپ رسیده است به تناوب بگوش می رسد و تصویر حقیقت و رؤیا در آن به تعادل با یکدیگر رسیده است.

در سال ۱۹۳۱ رمان تازه ای از ویرجینیا وولف به چاپ رسید که نام آن خیزابها (THE WAVES) بود. امواجی که نام خود را به این کتاب داده است به مرور زمان و تسلسل پیاپی آن، تک گویی درونی کسان داستان را در خود فرو برده است.

هر یک از مراحل زندگی آنها، بی آنکه صحبت از درونمایه و گفتگو و عمل به میان آمده باشد با زمان معینی از روز، از بامداد تا غروب آفتاب، در هم پیوسته است. با این حال کتاب تکان دهنده ای است و همانند آثار دیگر ویرجینیا وولف آکنده از ظرایف حسی است. ♦ ♦ ♦

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



پروژه نگاه‌های من و دوران من  
رتال بهر نگاه‌های من